

سرخس دیروز و امروز

(۲)

سرخس در زمان صفویه

در دوره صفویه از چگونگی شهر سرخس اطلاع دقیقی نداریم^{۵۷} ولی توجه به چند حقیقت تاریخی می‌تواند روشنگر حقایق بسیاری از وضع عمومی این شهر باشد: از زمان صفویه به بعد ازبکان که مرو را به مرکزیت خود برگزیده بودند^{۵۸} مشکلی بزرگ برای ایران بشمار می‌آمدند. آبادیها و شهرهای شرقی ایران از جمله مشهد به کرات مورد حمله و تجاوز آنان واقع شد. شاهراه نیشابور و مرو که زمانی آفریننده برکت و خیر برای تمام شهرهای مسیر خود از جمله سرخس بود، نیز در این زمان از گزند ازبکان خرابکاری که جز به غارت و چپاول به دیگر چیزی نمی‌اندیشیدند در امان نبود. پادشاهان صفوی برای رفع و دفع شر ازبکها جهد فراوانی بکار

۵۷- سلسله صفویه در سال ۹۰۵ به همت شاه اسماعیل صفوی تشکیل گردید .

۵۸- ازبکان جماعتی از بازماندگان مغولند که بالاخره پس از مزاحمت‌های بسیار برای

تیموریان موفق شدند از حدود سال ۹۰۴ ه. ق سلطنت ماوراءالنهر را از چنگ اخلاف تیمور بیرون آورده و در آنجا به تشکیل دولتی پردازند .

بردند ولی بطور کلی توفیقی برای ریشه کن کردن آنان نصیبشان نگشت^{۵۹}. در نتیجه تیره روزی سرخس که سرآغازش قرن نهم و در زمان تیموریان بود، در دوره صفویه نیز ادامه یافت.

پس از صفویه، گرچه نادرشاه افشار توانست قدرت خود را به خوانین محلی ماوراءالنهر و خیوه تحمیل کند و جیحون را سرحد بین ایران و بخارا قرار دهد ۱۱۶۰ و ولی عمر کوتاه سلطنت این سردار بزرگ اجازه نداد آرامشی را که بتواند اقتصاد بهم ریخته این منطقه را جانی بخشد، در این سرزمین برقرار کند.

باتوجه به چگونگی شرایط جغرافیایی و آب و هوای سرخس، باسانی می توان دریافت که اگر ثبات سیاسی از این ناحیه رخت بر بندد اقتصادش تا چه حدی بخطر می افتد. لذا می توان نیک اعتقاد داشت که سرخس در طول دوره صفویه و افشاریه - به علت این که غالباً دستخوش تهاجمات بیگانه و نابسامانیهای بسیار بوده است - سیری نزولی و قهقرائی پیش گرفته است.

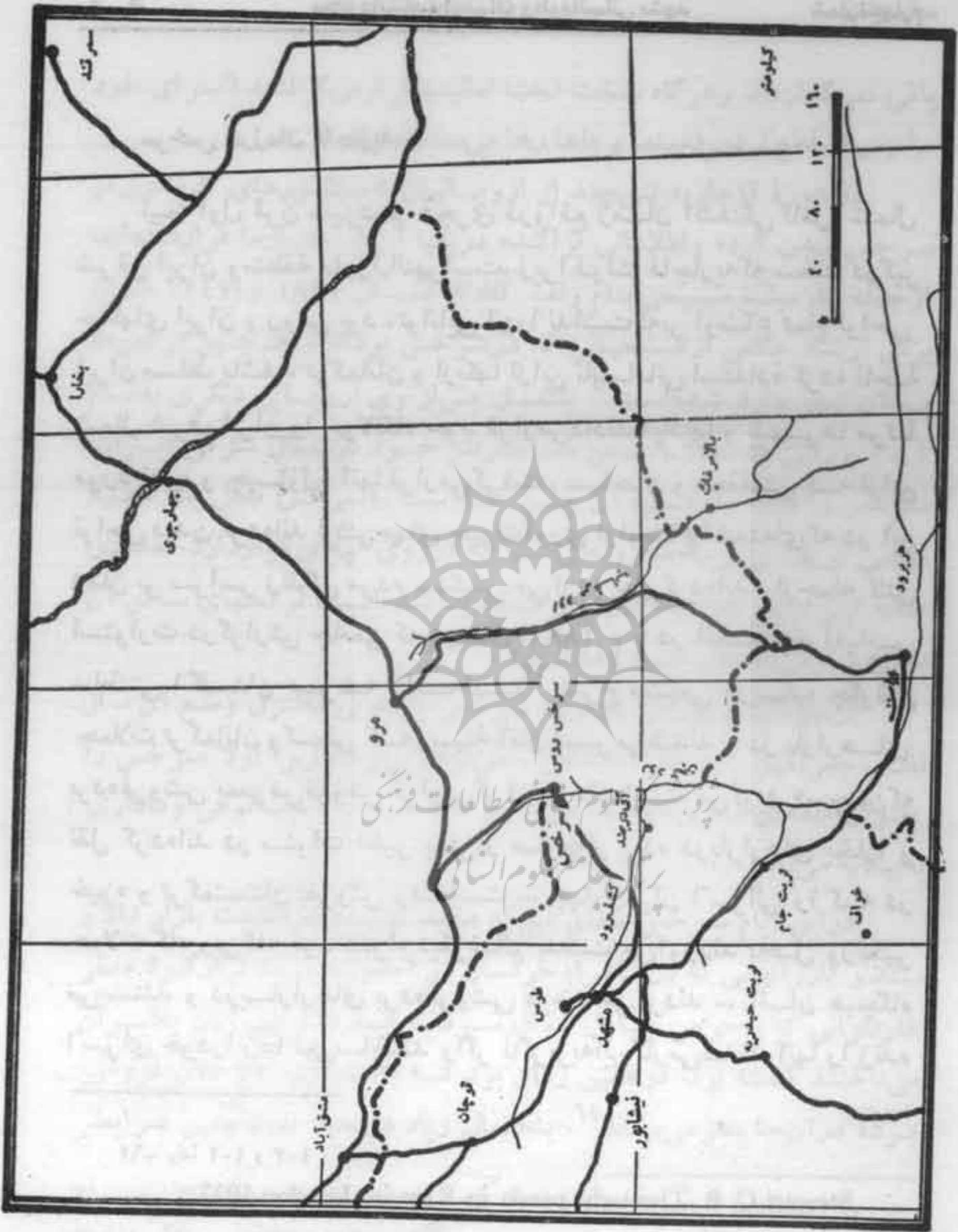
۵۹- ازبکها يك مرتبه در سال ۹۱۶ ه. ق در مرو شکست سختی از شاه اسماعیل صفوی خوردند و رئیس آنها شیبک خان کشته شد. در سال ۹۲۲ عبیدالله خان ازبک بر خراسان دست یافت ولی مجموع اقدامات شاه طهماسب برای دفع آنها مفید واقع نشد. شاه عباس بزرگ برای رفع مزاحمت ازبکان در سال ۱۰۰۶ به هرات که زیر نفوذ آنان قرار گرفته بود لشکر کشید و شکست سختی به آنان وارد آورد ولی بالاخره نتوانست آنان را ریشه کن کند. لذا مشکلات ناشی از تسلط ازبکان بر خطه ماوراءالنهر و شمال شرق خراسان در طول تمام دوره صفویه و سلسله های بعدی تا زمانی که روسها بر این ناحیه تسلط یافتند باقی ماند.

۶۰- رك: «نبردهای بزرگ نادرشاه» سرلشکر غلامحسین مقتدر، ۷۸، ۱۳۳۹ شمسی

تهران.

۶۱- رك: «مرزهای ایران و شوروی» سپهبد امان الله جهانبانی، ۲۱، تیرماه ۱۳۳۶.

نقشه ارتباطی سسر خس



سرخس در زمان قاجاریه

نیمه اول قرن سیزدهم هجری در واقع زمان آشفتگی کامل شمال شرقی ایران و منطقه ماوراءالنهر است. زیرا دولت قاجاریه که سخت درگیر جنگهای ایران و روس بود، توانایی آن را نداشت که بر اوضاع تمام نواحی ایران مسلط باشد. ترکمانان و ازبکها از این نابسامانی استفاده کرده ناحیه شمال شرق ایران را جولانگاه خود قرار می دادند. آبادیها و شهرها مرتباً مورد نهب و چپاول آنها قرار می گرفت. سیاحان و محققینی که از این نواحی دیدن کرده اند، شرحهای حیرت آوری از اوضاع آشفته ای که در این زمان بر سراسر زندگی مردم سنگینی می کرده نقل کرده اند. از جمله کلنل استوارت در گزارش جامعی که در سال (۱۸۸۱ م) در انجمن جغرافیایی سلطنتی انگلستان عرضه داشته است^{۶۲} شرح مشبعی در باب چگونگی حملات ترکمانان و کپسانی که وسیله آنان اسپر می شدند و در بازارهای برده فروشی بمعرض فروش قرار می گرفتند، داده است. می گوید «... چنان که نقل کرده اند در سنوات اخیر بیش از صد هزار برده در بازارهای بخارا و خیوه و ترکمنستان بفروش رفته است ... چپاولگران اسرایی را که در حملات گاه و بی گاه خود همراه دیگر غنائم بدست می آوردند به غل و زنجیر می بستند و در بازارهای برده فروشی عرضه می کردند ... آنان هیچگاه اسرای خود را رها نمی ساختند و اگر ناگزیر به این کار می شدند آنها را زنده

۶۲- رك: ۴۰۲ و ۴۰۳.

Stewart C. B. Throught persia in Disguise London 1977

وهم چنین ص ۲۱۸ تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران تألیف آلفونس گابریل، ترجمه

فتحعلی خواجه نوری.

باقی نمی‌گذارند و هرگاه سخت تحت تعقیب قرار می‌گرفتند اسرای خود را پس از قطع کردن دستها و پاها رها می‌ساختند».

در دوره قاجاریه تنی چند از اروپائیان به منظورهای گوناگون از سرخس دیدن کرده و اطلاعاتی پراکنده در باب آن در اختیار ما قرار داده‌اند. از جمله يك مبالغ مسیحی بنام ولف Wolff در سال ۱۸۳۱ م (۱۲۴۷ ه.ق.) برای ارشاد جمعی از مسیحیانی که در سرخس بودند و هم‌چنین ترکمن‌ها به آن شهر وارد شده‌است^{۶۳} يك سال پس از وی اروپایی دیگری به نام آ - بورنس A. Burnes ضمن مسافرت خود در شمال شرقی ایران سرخس را دیده و درباره آن چنین گفته‌است: «سرخس محل يك قلعه نظامی كوچك و تقریباً مخروطی است که در روی تپه‌ای قرار دارد. تعدادی خانه گیای دارد که رسیده یهودیان مشهود بنا شده‌است. ترکمنهای ساکن آن بطور مشکوکی به خان خیوه وفادارند».

از نحوه بیان بورنس در مورد سرخس، بخوبی به‌تنزل وضع آن - از نظر جغرافیایی و از نظر اجتماعی - می‌توان پی‌برد. زیرا اولاً سرخس را بعنوان قلعه‌ای مخروطی و صاف می‌کند و ثانیاً در مردم آنجا نوعی وفاداری به بیگانه می‌یابد.

در این ایام سرخس بجای این که مانند گذشته در خدمت بازار داد و ستد و کاروانهایی که در شاهراه خراسان در آمد و شد بوده قرار گیرد، مقر غارتگرانی که به حرص چپاول اموال مردم و اسارت گرفتن آنان به ایران می‌تاختند گشته بود. در همین زمان بود که به اعتباری ۵۰ دلالت فروش برده در آن جا بسر می‌بردند^{۶۴}. با احتمال زیاد در تحت نفوذ چنین شرایط

Curzon, George. N. "Persia and the Persian question, Landon, - ۶۳
Frank - Cass, 1966 p. 190.

۶۴ - رك: رابرت گرنت واتسن «تاریخ ایران در دوره قاجاریه» ترجمه عباسقلی آذری، ۱۸۱.

اجتماعی نامطلوبی - با توجه به امکانات طبیعی - اقتصاد شبانی در این ناحیه ریشه گرفته است. زیرا شبانان در تهاجمات گاه و بوی گاه خارجیان بهتر از زارعین می توانستند از جان و مال خود دفاع کنند.

قاجاریه در آغاز هیچ مجالی برای ایجاد آرامش و حفظ امنیت در این ناحیه نیافتند. ولی بعد از پایان جنگهای ایران و روس، عباس میرزا و ایعهد پس از برقرار کردن امنیت نسبی در مشرق ایران^{۶۵} مأمور امنیت شمال شرق ایران گشت. وی در سال ۱۲۴۸ یعنی چند ماه پس از آن که آ - بورنس آنجا را دیده پست به سوی سرخس رفت. با پافشاری فراوان قلعه سرخس را از ایل سالور گرفت. باروی آن را خراب کرد و غالب مردم آنجا را کشت و تعدادی از آنان را به اسارت به سوی مشهد برد^{۶۶} و با گرفتن هدیه ای اجازه آزادی شان را داد^{۶۷}. با این که فتوحات عباس میرزا چنان هراسی در سراسر آسیای مرکزی انداخت که می گویند مادران ترکمن برای ترساندن بچه های خود نام عباس میرزا را یاد می کردند، اما مشکل تعرض ترکمانان، مشکلی نبود که به این آسائنها حل شود.

باید توجه داشت که تا این زمان - یعنی اواسط قرن ۱۲ هجری - منطقه ماورای تجن گرچه مقر ترکمانان بود، جزئی از خاک ایران به حساب می آمد و کسی را بر این حقیقت شکی نبود. آرزوی همه دولتهای ایران این بود که روزی بتوانند در آنجا آرامشی برقرار کنند. از این زمان به بعد عامل سیاسی دیگری که رقابت انگلیس و روس بر سر بدست گرفتن قدرت در این

۶۵- رك: تاريخ مفصل ايران - عباس اقبال آشتیانی، به كوشش دبیرسیاقی، ۸۰۳.

۶۶- Curzon. p. 196.

۶۷- برای کسب اطلاع بیشتری در این باب به ص ۲۴۶ تا ص ۲۴۹ «تاریخ ایران در دوره

قاجاریه» تألیف رابرت گرانٹ و اتسن ترجمه وحید مازندرانی مراجعه شود.

منطقه است ، در این ناحیه دست اندر کار می شود و مشکلات آن را پیچیده تر و دشوارتر می سازد . روسها پس از معاهده ترکمن چای و گلستان مداخلاتی در امور داخلی ایران می کردند و چون سیاست کلی آنها بر این استوار بود که در آسیای میانه جای پای بازکنند و دامنه نفوذ خود را به هرات و منطقه تحت قدرت انگلیس برسانند^{۶۸} بتدریج در برابر اقدامات ایران برای برقراری امنیت در ناحیه ماورای تجن - که در واقع بخش لایتجزایی از سرزمین اصلی ایران بود - حساسیتهایی نشان می دادند و زیر پرده سنگهایی می انداختند . بطور مثال وقتی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه فریدون میرزا، خان خیوه - محمد امین خان - را در آق در بند سرخس شکست سختی داد (۱۲۷۱ . ق) و خان در جنگ کشته و سر او به تهران فرستاده شد ، روسها برای انصراف ایران از دخالت در امور شمال شرقی ایران ، نظر شاه را به هرات متوجه کردند . ایران درگیر جنگ هرات شد . جنگی که برایش فرجام میمونی نداشت و سرانجام در اثر دخالت دولت انگلیس - با انعقاد و معاهده پاریس ۱۲۷۳ . ق (۱۸۵۷ م) به از دست رفتن هرات انجامید .

در سال ۱۲۷۷ ، چند سال پس از معاهده پاریس ، دولت ایران بار دیگر بطور بسیار مصممی برای قلع و قمع ترکمانان تکه و سالور^{۶۹} که در حوالی

۶۸ رک: به (Kazemzadeh (Russia and Britain in Persia 1864-1914)

۶۹ - ترکمانان تکه و سالور در صحاری اطراف مرو قدیم می زیستند . چون سرنوشت جغرافیائی سرخس ارتباط مستقیمی با مرو داشته است شمه ای از شرح بسیار جالبی را که استوارت Stewart در سال ۱۸۸۱ به سمع انجمن جغرافیایی سلطنتی انگلیس می رساند در این جا نقل می کنیم :

« پس از شرح مفصلی درباره سابقه تاریخی مرو و فرازونشیبهای بسیار آن در طول تاریخ و بلاهایی که در زمان حمله مغول متوجه این شهر شد چنین

خرابه‌های مرو قدیم مقر داشتند لشکر عظیمی - به قول عباس اقبال

→

می‌گوید: ... آخرین مرو، شهری بود که بایرام‌علی‌خان قاجار باشجاعت بسیار آنرا نگهداری می‌کرد، زیرا شاه‌طهماسب تیره‌ای از ایل قاجار را - که هم‌اکنون در ایران حکومت می‌کنند - وبه شجاعت شهره بودند مأمور دفاع این ایالت دورافتاده کرده بود. در جریان دشواریهایی که متعاقب مرگ نادرشاه پدید آمد، مرو مورد حمله امیر بخارا بیک‌جان Begge Jan - معروف به امیر معصوم - قرار گرفت (سال ۱۷۸۴ م. برابر ۱۱۹۹ ق.) در حین نبردی که بین امیر بخارا و بایرام‌علی‌خان در گرفت، بایرام‌علی‌خان در خارج شهر بقتل رسید. فرزند وی - محمد حسین خان - که بانهایت دلاوری دفاع منطقه را به عهده گرفت و حتی خانمها با او در این امر همکاری کردند، کوشش‌هایش بجایی نرسید و همراه جمعیت مقیم آنجا به اسارت به بخارا برده شد. از آن زمان به بعد در واقع شهری به اسم مرو وجود نداشت. ناحیه مرو هنوز هم وجود دارد ولی جایی که بتوان به آن نام شهر داد در این ناحیه نمی‌توان یافت. امیر بخارا به امید این که منطقه مرو را به صحرایی تبدیل کند و وصول ایرانی‌ها را به ماوراءالنهر دشوار سازد، سد مرغاب را خراب کرد. در نتیجه سراسر زمینهای پشت‌سد و کانالهای آبرسانی مرو از رسوبات پر شد. از تاریخ ۱۷۸۴ م. سرزمین مرو مدت درازی در اختیار بخارا بود و ترکمنهای سالور Sa'lor و ساروق Saruk در آن خطه چادرهای خود را برافراشته بودند. بعدها این سرزمین در اختیار خان خبوه قرار گرفت. وقتی در سال ۱۸۴۰ Abbott این مکان را بازدید کرد مأمورین اداری خان خبوه در ده محقری به نام مرو - که در حدود ۱۰۰ خانه گلی داشت و به ایل ساروق متعلق بود - زندگی می‌کردند. ده مزبور بعدها وسیله ترکمنهای تیک Tekke که از سال ۱۸۳۰ به این ناحیه آمده بودند - ویران گشت و ساروقی‌ها به سوی بخش غلیبای مرغاب و پنج‌ده عقب‌نشینی کردند. من نتوانسته‌ام تاریخ قطعی آخرین ویرانی این مکان بسیار بدبخت را که از هنگام تولد نام مرو یافته‌است - بیابم (مکانی که گویا وسیله تکیها دوباره بصورت دهی به نام مرو ساخته شده است م.) ولی شاید در حدود سال ۱۸۵۵ این اتفاق رخ داده باشد. این مکان

←

۴. هزار نفر در اختیار حمزه میرزا و میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی قرار داد. این لشکر فاصله مشهد و مرو را ۴۵ روزه پیمود و به علل مختلف از جمله عدم هماهنگی سرداران سپاه و در اختیار نبودن آب آشامیدنی و سختی شرایط معیشت در فاصله سرخس و مرو بشکل بسیار بدی شکست خورد و فقط یک سوم نفرات آن توانستند جان سالمی بدر برند و با حال نزاری بازگردند^{۷۰} مشکل شرایط معیشت و نبودن آب آشامیدنی در این

→

ویران در سال ۱۸۵۷ م برابر ۱۲۷۴ ق. بتصرف لشکریان ایران به فرماندهی سلطان مراد میرزا حسام السلطنه درآمد. در سال ۱۸۶۰ حمزه میرزا حشمت الدوله لشکری به آنجا برد که بصورت بسیار بدی در قلعه کوشیدخان Kala Kaushid khan دژی که در جای مرو ساختمان آن آغاز شده بود شکست خورد و مراجعت کرد. به این ترتیب مرودوباره زندگی خود را از نو آغاز نمود ...

ترکمنهای تیک بهترین بخش این ناحیه را در اختیار خود در آورده اند و در آنجا دژی عظیم بنام قلعه کوشیدخان در ساحل شرقی، غربی ترین شعبه مرغاب ساخته اند... دژ کوشیدخان که هم اکنون به قدرت بسیار موجود است، در پیچ بخشی از رودخانه مرغاب ساخته شده است و بستر آبدار رودخانه خود محافظی برای این قلعه بحساب می آید. ساختمان این قلعه از سال ۱۸۶۰ م آغاز شده است ولی تکها گاه و بیگاه به تکمیل آن پرداخته اند ... می گویند در اراضی پشت این دژ ۵۰۰۰ آلاچیق یا چادر ترکمنی برافراشته شده است .

... حالا (سال ۱۸۸۱ م برابر ۱۲۹۹ ق.) وقتی ایرانیها از شهر مرو صحبت می کنند منظورشان قلعه کوشیدخان است در حالی که ترکمنها با بکار بردن کلمه مرو به هیچ وجه آبادی یا شهری خاص را در نظر ندارند ، بلکه بیشتر به سرزمینی توجه دارند که مرو در گذشته در آنجا قرار داشته است. رگ به ص ۳۹۹ Through persia in disguise

۷۰- شرح مبسوط این لشکرکشی را می توان در کتاب سه سفرنامه هرات، مرو و مشهد

←

منطقه با توجه به طبیعت آن امری است طبیعی، ولی وقتی که در روزگارهای پیشین امنیتی در این جا برقرار و راه مسیر کاروانها و قوافل تجارتمی بود، بسیاری از این مشکلات بچشم نمی خورد و در منازل بین راه آب و دیگر وسائل مورد حاجت کاروانیان را فراهم کرده بودند. بی شک در اثر نابسامانی و ناامنی که از زمان صفویه بر این جا مستولی گشت، بسیاری از کاروانسراها و منازل بین راه از بین رفته و به ویرانی نشسته بودند.

- این خود شاهد دیگری بر نفوذ انسان در طبیعت است هم به عنوان عامل مثبت و حیات بخش وهم به منزله عامل منفی و مخرب - .

سرخس نو یا سرخس ناصری

دیدیم که باروی سرخس در زمان عباس میرزا بکلی نابود شد و آنچه از گذشته مانده بود نیز ویران گشت. ولی از آنجا که منطقه سرخس مرزی طبیعی بین نواحی ماورای تجن و داخله ایران بشمار می آمد، در زمان ناصرالدین شاه در فاصله تقریبی نیم میل در سمت چپ رودخانه تجن - در مکان تقریبی سرخس قدیم - قلعه عظیمی به شکل کثیرالاضلاع ساختند که به «قلعه ناصری» موسوم گشت (تصویر شماره ۶). قلعه برای دفاع خود در برابر تهاجمات ترکمانهای ناحیه مرو و ۲۴ برج داشت که مجهز به وسائل استحفاظی و توپ جنگی بود. فضای درون قلعه وسعتی فراخ داشت چه علاوه بر بناهای استحفاظی و مسکونی دارای زمینهای زراعتی از جمله

→ سر ۷۶ تا ۱۴۴ به اهتمام قدرت الله روشنی «زعفرانلو» از انتشارات دانشگاه تهران مطالعه کرد. نویسنده سفرنامه مرو، سید محمد لشکر نویس، ضمن تشریح جزئیات مربوط، توجهی بسیار جالب به وضع جغرافیائی منطقه نموده است و اطلاعات بسیار مفیدی در این زمینه در اختیار قرار می دهد.



تصویر شماره ۶- بخشی از باروی قدیمی سرخس ناصری

«دروازه بخارا» هنوز در شمال شرقی سرخس دیده می‌شود.

کشتزارهای سبزی و صیفی نیز بود. سید محمد لشکر نویس، وقایع‌نگار قشون ایران در لشکرکشی مرو (۱۲۷۷ ق.م) در ارتباط با مزارع درون قلعه چنین می‌نویسد:

«... و چون خیار تازه در سرخس کاشته بودند و آن روزها عمل آمده بود مقرب الخاقان سردار از آن خیار و بعضی سبزی آلات تازه که نمونه آبادی زیاد قلعه ناصری بود همراه خود آورده بود برای نواب والا حشمت الدوله و جناب قوام الدوله و اغاب رؤسا و سرکردگان قشون از خیار و سبزی تازه قلعه مبارکه ناصری برسم یاد بود فرستاد...»^{۷۱}. تاریخ بنای قلعه

۷۱- ایضاً سه سفرنامه ص ۸۵.

ناصری را کرزون مقارن سال ۱۸۵۰ م.^{۷۲} و بارتولد بدون تردید سال ۱۸۵۰ م. ذکر کرده است. ولی از شرحی که در «سه سفرنامه» درباره حشمت آباد - در نزدیکی قلعه ناصری - آمده است، چنین برمی آید که قلعه ناصری در سال ۱۲۷۶ ق (۱۸۵۸ م) ساخته شده است.*

اولین اروپائی که از قلعه ناصری (سرخس جدید) دیدن کرد شخصی است از اهالی فرانسه به نام بلوکویل Bloquville که قشون ایران را در لشکرکشی به مرو (۱۲۷۷ ق) به منظور عکس برداری از آثار جالب و دیدنی مسیر راه همراهی کرده است و در این مسافرت اسیر ترکمنها گشته و یک سال ونیم در اسارت آنان بسر برده است. بلوکویل درباره قلعه نظامی جدید البناى سرخس شرحی در مجله Tour du mond Avril 1866 نگاشته است که شمه‌ای از آن را در سطور بالا ذکر کردیم. پس از وی در سال ۱۸۸۲ میلادی (۱۳۰۰ ق) شخصی به نام م. لسار M. Lessar بعنوان زمین‌سازى برای توسعه طلبی روسها از سرخس دیدن کرده است و ضمن گزارش خود چنین می نویسد: «... بناخاوی نظامی موجود سرخس بعوض این که بعنوان عامل ترسی برای دشمنان ایران باشد، بیشتر بمنزله مامنی برای ایرانیان داخل حصار بشمار می آید و آنان عملاً خود را در داخل حصارهاشان محبوس کرده اند...».

از مضمون گزارش لسار چنین برمی آید که قلعه ناصری - پس از گذشت

۷۲- رك به ص ۱۹۵۰ "Persia and the Persian questions" و ص ۱۱۵ کتاب بارتولد

تذکره جغرافیای تاریخی ایران ترجمه حمزه سردادور.

* ... قلعه حشمت آباد ... و آن قلعه ایست که سال گذشته که قشون دولتی مشغول ساختن

قلعه مبارکه ناصری بودند...» باتوجه به این که قشونکشی در سال ۱۲۷۷ بوده است چنین

استنباط می شود که قلعه ناصری را در سال ۱۲۶۶ ساخته اند. «سه سفرنامه» ص ۸۴.

سی و چند سال - هنوز هم بدون این که توسعه و گسترشی بیابد بصورت يك ساخوی ضعیف نظامی مورد استفاده بوده است و همین حقیقت بوضوح مبین رکود و رخوت این شهر در آغاز قرن چهارده هجری قمری می باشد .

سرخس روس

گفته شد که دولت روسیه برای توسعه و نفوذ خود در ترکستان از زمان سلطنت ناصرالدین شاه بطور جدی دست اندر کار شد^{۷۳} و در راه اقداماتی که مقامات ایران برای ایجاد امنیت منطقه ماورای تجن می نموده سنگهایی می انداخت . این دولت به پیروی از همین سیاست بالاخره موفق شد در سال ۱۲۷۰ ق . خیوه و در فاصله سالهای ۱۲۸۱ و ۱۲۸۵ ق تاشکند، سمرقند و بخارا را بتصرف خود درآورد و با استیلای بر این نواحی به دره اترک و صحرای ترکمن نزدیک شود . روسها برای باز کردن راه نفوذ خود به حوالی افغانستان و خراسان ، تصمیم به سرکوبی ترکمانان گرفتند و بالاخره در سال ۱۲۹۸ در محل گوک تپه ترکمانان تکه را بکلی از پای درآوردند و بدین ترتیب عملاً بر بخشی از سرزمین ایران دست گذاردند دولت ایران در آن زمان در نهایت ضعف بسر می برد و از شر ترکمانان بتنگ آمده بود . بدین امید که روسها بتوانند به منطقه امنیتی بخشند، طبق معاهده سال ۱۲۹۹ ق . تسلط روسها را بر منطقه تصرفی آنها که تا نزدیکی های تجن در شمال شرق ایران گسترش داشت ، پذیرفت . روسها به این حد هم اکتفا نکردند و در سال ۱۳۰۱ ق . شعاع نفوذ خود را به کنار رودخانه تجن رساندند و شاید با استفاده از خاکهای خرابه های قدیم - که با حمایه عباس میرزا بقایای

* منظور وی قلعه ناصری یا سرخس جدید است .

۷۳- رك به ص فلان همین مقاله .

آن بکای نابود شده بود - قلعه‌ای نظامی برای خود در ساحل راست رودخانه در مقابل سرخس ایران - یعنی قلعه ناصری - ساختند و حتی بخشی از زمین‌های ساحل چپ رودخانه را نیز در اختیار خود گرفتند^{۷۴}.

کرزن سرخس جدیدالولاده سال ۱۳۰۱ ق. را «سرخس نوتر»^{۷۵}، در برابر «سرخس نو» یعنی سرخس ایران نام داده است^{۷۶}. اولین اروپایی که سرخس روسیه را دیده است افسر فرانسوی جوانی است بنام کنت دوشله Cont de Cholet که در سال ۱۸۸۸ م. (۱۳۰۶ ق.) بالباس مبدل همراه کلنل عالیخانوف Colonel Alikhanoff از مرو به آنجا مسافرت کرده بود. وی درباره این آبادی جدیدالولاده چنین اظهار نظر می‌کند:

«اگر به سرخس عنوان «شهر» دهیم سخن ما خالی از اغراق نیست. این شهر! فقط یک ساخلو نظامی است که گنجایش ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سرباز را در محوطه خود دارد ... غیر از تأسیسات نظامی شهر شامل حدود ۱۰۰ منزل است که در اختیار نظامیها و کارمندان اداری و کسبه می‌باشد. دو خیابان و دو میدان دارد و یکی از میدانها بازار خرید و فروش آن است ...».

۷۴- دولتهای ایران برای برای سالهای متمادی مالکیت روس را رسماً بر این منطقه نپذیرفتند ولی بالاخره در سال ۱۳۳۹ ه. ق (۱۹۲۱ م.) ایران و روسیه شوروی توافق کردند که رودخانه تجن به عنوان مرز شمال شرقی بین دو کشور برگزیده شود و لذا زمینهایی که در معرب رودخانه در اختیار روسها بود به ایران بازگردانیده شد. (رک به ص ۲۸ مرزهای ایران و شوروی تألیف سپهبد امان‌الله جهانبانی تیرماه ۱۳۳۶ تهران، چاپ مجلس).

۷۵- Curzon p. 197.

۷۶- با احتمال زیاد قلعه ناصری یا سرخس ناصری بعدها پس از بوجود آمدن سرخس روس به سرخس ایران مشهور گشته است.

از زمانی که سرخس روس در ساحل شرقی رودخانه تجن ساخته شد، در واقع تمام اهمیت دیرین سرخس بعنوان يك شهر ارتباطی که بر چهارراه اقوام قرار داشت و در دوران امنیت و اوج خود امتیازهای بسیار از این ارتباط نصیبش شده بود - بکای از دست رفت و از آن پس به انزوای کامل گرائید و خاموش و بی حرکت و بی تکاپو شد.

آری زمان و گونه گونیهای آن در چهره جغرافیایی يك ناحیه چنین اثرهای متضاد و شگفتی پدید می آورد. گاه نقش آفرین نشاط و فعالیت است و دگر گاه خاموشی و رکود! بینیم زمانی دگر فراری می سد که دگر باره سرخس شاهد جنبشی حیات بخش باشد؟

نامه ام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی